

خیمه برانهام
شامگاه ۱۸ ژوئیه ۱۹۶۵
جفرسون ویل - ایندیانا
سرود جماعت :
ایمان آور ، ایمان آور
همه چیز ممکن است برای ایماندار
ایمان آور ، ایمان آور
همه چیز ممکن است برای ایماندار

1 دعا : خداوندا عطا کن که این فقط یک سرود نباشد، بلکه اشتیاق واقعی ما، که از اعماق وجودمان جاری می شود. یک روز پس از آنکه عیسی اعمال خارق العاده ای به ظهور رساند، شاگردان گفتند: "هم اکنون ایمان داریم"، عیسی در جواب ایشان گفت: "الآن ایمان دارید؟" پس بدینگونه درمی یابیم ای پدر، که این تو نیستی که به تعلیم ما احتیاج داری، بلکه این ما هستیم که به تعلیم تو نیازمندیم. پس از تو می خواهیم که دعا کردن، طرز دعا و روش زندگی را به ما بیاموزی، همچنین به ما یاد بده که چگونه ایمانی باید داشته باشیم. خداوندا اینها را برای جلسه شامگاهی به ما عطا فرما. اگر به چیزی احتیاج داریم، به نام خداوند آن را به ما عطا کن. چون به نام عیسی مسیح می طلبیم، آمین.

2 می دانیم که امشب عده زیادی از شما مجبورید که سرپا بایستید، و حتی عده ای نیز باید بیرون باشند. با دسته های مختلفی از افراد برخورد کرده ام، که چون نمی توانستند داخل کلیسا بیایند لذا جلسه را توی ماشین خود از طریق رادیو دنبال می کردند.

3 جلسه امشب به دعا برای بیماران اختصاص خواهد داشت، و اشتیاق من این است که الحال گفته های مقدس خداوند، شما را در ایمان، ایمان این زمان بنا نماید، چرا که در این عصر بیشتر از هر دوره دیگری به ایمان نیازمندیم. ایمانی که در زمان ربوده شدن ما را فرو گرفته و بلند نماید. لذا اشتیاق ما این است که به آن چیزی که دیده، سخنانی که شنیده و به آیات و معجزاتی که در برابر شما به ظهور رسیده اند ایمان بیاورید. کاشکه ایمان را به دل سپرده، تعمق کنید تا دریابید که از خداست یا نه. حتی در عهد قدیم ایلیا گفت: "اگر یهوه خداست از او پیروی کنید" (اول پادشاهان 21:18). اگر عیسی برای فرد مسیحی همه چیز است، باید همه چیز را رها کرده به او متمسک شود. به خاطر داشته باشید که وی مرکز، مقصد عالی و مطلق و ستاره قطبی است. اگر عیسی ستاره قطبی باشد، چیزی بسوی وی کشیده می شود و این چیز قطب نماست که وسیله جهت یابی شماست. قطب نما همیشه به ستاره قطبی اشاره می کند و این قطب نمای خداست، کلام خدا ما را بسوی مسیح هدایت می کند.

4 زمانی که فرا روی ماست، زمانی است پر از یاس، فشار، امتحان و راههای دروغین در میان ملل و قومها. اتفاقات زیادی در حال وقوع است. گاه پیش می آید که خویشتن را کاملا در محاصره حس می کنم، به هر طرفی که نگاه می کنم امیدی نیست... گویی سوار یک کشتی در وسط دریا هستم، که مسئولیت آن را به این حقیر محول کرده اند. از خودسوال می کنم: "چطور از گرفتاری خواهم رهید؟" چرا که موجهایی صد برابر بلندتر از کشتی به ما هجوم می آورند. ولی ما برفراز این موجها راه خواهیم رفت، با قوت او بزرگترین پیروزی را آن ماست! کشتی بان اوست. اوست آن سرداری که با اقتدار طناب وصل شده به انتهای کشتی را نگه می دارد. خداوند ما را از میان این جریانها عبور خواهد داد.

5 فاصله های طولانی ای را که برای شرکت در این جلسه طی کرده و سختیهای را که بر خود هموار ساخته اید و همینطور قربانیهای (دعاهایی) را که گذرانده اید در نظر داریم. این تصور مرا متاثر می کند، به همین دلیل ایستاده سعی دارم بی وقفه موعظه کنم و در لحظاتی که با هم به سر می بریم در خدمت شما باشم. البته اگر حجم زیادی از موارد عنوان شود مردم نمی توانند همه را بخاطر بسپارند. لذا بهترین شیوه آنست که مطالبی را در نظر گرفته با صبر و حوصله بشکافیم تا زمانی که مردم درک کنند. و وقتی که تعلیم در قلب آنها حک شد می توان تعلیم دیگری را اختیار نمود و حقیقت را در این مورد برای مردم بازگو کرد، بدین شکل است که مردم قدم به قدم و به صورت پیوسته و مستمر پیشرفت می کنند.

6 حال یاس و ناامیدی را از خود دور کرده، شجاع باشید و دعا کنید. ایمان داشته باشید که امشب شفا پیدا می کنید! فکر نمی کنم درباره عصری که در آن بسر می بریم کوچکترین تردیدی در شما وجود داشته باشد. فکر نمی کنم که باین تفکر منفی آمده باشید که حضور خدا را در میان قومش امتحان کنید، که هست یا نه. مطمئنم که همگی شما ایمان دارید که خدا در اینجا، یعنی در میان ما حضور دارد. در این مورد کوچکترین شکی ندارم. چرا که اعضای کلیسای خود را می شناسم، همینطور دوستان من و دوستان مسیح را، فرزندان خدا به این مساله ایمان دارند.

7 وقتی می دانید که پیغام خدا را باید به جماعتی برسانید که فور بدان جواب مثبت می دهند، این کار برای شما واقع لذت بخش می شود و می توانید در روح متوجه خداوند شده و بگویید: "شکر ای پدر" ا ه ...چقدر لذت آور است وقتی ملاحظه می شود که فرزندان خدا همان نانی را می خورند که خدا برای آنها مهیا کرده است .

8 بیاد دارید آن رویایی را که خدا سالها پیش در این خیمه درباره "نان حیات" نشان داده بود؟ درسته برادر نویل ، به خاطر دارید، نه ؟ چه زمان پرچلایی بود.

9 فکر نمی کنم که تشکیل جلسات بدون مطالعه جمیع کلام خدا یا تفسیر آن کار درستی باشد، حتی اگر هدف جلسه شفای افراد یا چیز دیگری باشد. تصور نمی کنم غریبه ای در این جمع باشد، لذا همه منظور ما را از "شفا" می فهمند. این کار، کاری انسانی نیست بلکه کاری است که خداوند برای شما انجام داده است .

10 نجات بر همین پایه و اصول استوار است . آنچه که حائز اهمیت است ارتقاء دادن مردم به یقین است ، به ایمان آوردن به آن به عنوان حقیقت . خدا این حقیقت را در کلام خود تعلیم داده و سپس به کسانی که برای ایمان اشتیاق دارند ثابت می کند. خداوند می گوید: "برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است" (مرقس 9:23).

11 اینک می خواهم هفت آیه نخست از باب هفده اول پادشاهان را قرائت کنم : "و ایلایی تشبی که از ساکنان جلعاد بود، به اخاب گفت : به حیات یهوه خدای اسرائیل که به حضور وی ایستاده ام قسم که در این سالها شبنم و باران جز به کلام من نخواهد بود. و کلام خداوند بر وی نازل شده گفت : از اینجا برو و به طرف شرق توجه نما و خویشتن را از نزدیک نهر کریت که در مقابل اردن است پنهان کن . و از نهر خواهی نوشید و غرابها را امر فرموده ام که تو را در آنجا پیروند. پس روانه شده موافق کلام خداوند عمل نمود و رفته نزد نهر کریت که در مقابل اردن است ساکن شد و غرابها در صبح نان و گوشت برای وی و در شام نان و گوشت می آوردند و از نهر می نوشید. و بعد از انقضای روزهای چند، واقع شد که نهر خشکید زیرا که باران در زمین نبود."

12 خداوند برکات خود را بر قرانت کلامش بیفزاید. از آیاتی که هم اکنون خواندیم می خواهم بخشی را برای عنوان موعظه امشب یعنی "خوراک روحانی در زمان مناسب" استخراج کنم . امروز صبح درسی باعنوان "انجام دادن خدمتی برای خدا" داشتیم . در حالیکه برای زمان ، موقعیت و کسی که باید این خدمت را انجام دهد هیچ تدارکی دیده نشده بود. ما اطلاعات زیادی درباره ایلایی نبی نداریم . فقط می دانیم که وی خادم خداوند برای همان عصر و ساعت بود. خدا سه بار از طریق روح ایلیا عمل کرد و هم اکنون وعده داده است که دو بار دیگر نیز از آن استفاده کند. و بدین ترتیب روح ایلیا در طول تاریخ پنج بار بکار می رود. پنج عدد فیض است . این روح اول ، بر ایلیا قرار گرفت (اول پادشاهان 1:17)، سپس بصورت دو چندان بر الیشع نرول کرد (دوم پادشاهان 9:2) و در آخر یحیی تعمید دهنده را در برگرفت (ملکی 1:3 و متی 3:3). گفته شده است که باید برگردد تا عروس را جمع کند(ملکی 5:4 و 6) (قبل از ربهوده شدن عروس). سپس باید با موسی بیاید و یهودیان را بطرف خدا جذب کند (مکاشفه 3:11). در واقع حتی نمی دانیم که این پیغمبر بزرگ یعنی ایلیا از کجا آمده بود، و به چه شکلی آمد. ولی می دانیم که تشبی بود.

13 تا جاییکه من می دانم تا کنون حتی یک نبی هم نبوده است که از آغوش یک فرقه کلیسایی بیرون آمده باشد. همه آنها افرادی معمولی و خداترس بودند. اغلب آنها از سواد بالایی برخوردار نبودند. به جز چند نفر از آنها مثل ارمیا و اشعیا اغلب آنها سواد هم نداشتند. ایلیا این مرد فوق العاده ، هرگز ننوشت . خیلی از انبیاء چیزی ننوشتند. شاید علتش آنست که نوشتن بلد نبودند! آنها مردانی با تجربیات روحانی بودند.

14 در میان افرادی که در کلام ذکر شده اند، برجسته ترین آنها انبیاء عهد عتیق بودند که ممالک ، پادشاهها، مردمان و جماعتها را به مبارزه می طلبیدند و محکم روی کلام ایستاده و فقط رضایت خدا را مد نظر داشتند. آنها مردانی خشن و تنها بودند، که بارزترین اینگونه افراد ایلیا بود. کتاب مقدس درباره این مرد بیابان می گوید: "مردی موی دار بود و کمر بندچرمی به کمرش بسته بود" (دوم پادشاهان 8:1)، ریش کاملاً صورت وی را پوشانده بود و تصور می کنم که ظاهرش نیز تاحدی بی تمدن می نمود. این کسوت ، این ظاهر، هنوز از بین نرفته است ، همگی آنها نمرده اند! اگر شما اطلاعات خوبی درباره شورای نیقیه دارید باید بدانید که بدنبال آن کلیسایی سازمان یافت که بقیه کلیساها را از بین برد تا همه زیر یک پرچم و یک کلیسا متحد شوند. در همین دوره مردانی با ظاهر خشن ، چون ایلیا ظاهر شدند که مثل او از بیابان آمده بودند و به غذای ساده بسنده می کردند. ولی در زمان کنستانتین رهبران بلند پایه و پیروانشان صدای این مردان را خفه کردند. این انبیاء می دانستند که لازم است که کلیسای عروس ، مانند آن دانه بر زمین بیافتد، درست همانطوریکه داماد بعنوان اولین دانه بر زمین افتاد. آنها بخوبی می دانستند که چنین مقدر شده است که دانه بیش از هزار سال در زمین مدفون باشد. به همین دلیل در بعضی از کتابهای بی ایمانان عباراتی این چنین دیده می شود: "کجاست آن خدای لال که می توانست شاهد کشته شدن بچه ها و تکه تکه شدن زنها به دست شیرها باشد و ساکت در آسمان جلوس کند؟" آنها چیزی از کلام نمی دانند! لازم بود که دانه بر زمین بیافتد. چطور ممکن است که خدای عادل شاهد آن بوده باشد

که به پسرش تف بیاندازند و سرانجام کشته شود؟ این مساله طبق کلام انجام شد. باید اینطوری می شد، و به همین صورت همه چیزهایی که در کلام آمده است می بایست دقیق و مو به مو تا آخرین ساعت انجام شوند.

15 ایلیا مرد بزرگی بود. او باید با نسلی که بسیار به گناه آلوده شده بود مقابله می کرد. آنموقع اخاب پادشاه بود و قبل از وی، پدرش پادشاه بدی بود. از این گذشته از ایام سلیمان به بعد هر پادشاهی که بر سر کار می آمد به اندازه دیگری شریر بود. ولی اخاب که به مدت 22 سال در سامره حکومت کرد از همه بدتر بود. او نیز در زمان خود باید شخصی مدرن به حساب می آمد. اخاب حتم یک شخص مذهبی بود. ولی سعی می کرد خود را با زمان خود وقف بدهد، وی چهارصد نبي عبرانی داشت. هر کدامشان در مدرسه ای درس خوانده و اطلاعات خوبی بدست آورده بودند. ولی خداکسی را فرستاد که اخاب به وی ایمان نداشت، این شخص ایلیای تشبیه بود، مردی از بیابان.

16 اخاب بقدری گناه کرده بود که صبر خدا به پایان رسیده بود. پس یک روز در بیابان ایلیا را مخاطب ساخت و او راه سامره را در پیش گرفت. همیشه دوست دارم که ایلیا را با ریشی بلند و سفید که تمام صورتش را پوشانده است و سری طاس و آفتاب خورده، با چشمانی تیز و نافذ و تبسم بر لب و چوب در دست تصور کنم که به پادشاه اسرائیل رو کرد و گفت: "...شبم و باران جز به کلام من نخواهد آمد". ای کاشکه خداوند چنین افرادی را که می دانند به "قول خداوند" مجهز هستند به ما عطا کند.

17 نکته جالب اینست که قبل از آنکه ایلیا عمل کند، خدا، وی را مخاطب ساخته و به کار دعوت کرده بود. به همین دلیل برای او جای ترسی باقی نمانده بود. او از این وحشت نداشت که نبوتی که می داد به تحقق نپیوندد، چون باید به تحقق می پیوست. چون می دانست که با کلام خداوند هماهنگ است و خود ایلیا پیام آور خدا برای آن عصر بود. برایش فرقی نمی کرد که پادشاه سر او را از تن جدا کند، یا او را به زندان بیندازد یا بلای دیگری بر سرش بیاورد. او ماموریت داشت که حکم، یعنی "قول خداوند" را ابلاغ کند.

18 این مرد بیابان وقوع یک قحطی بزرگ را نبوت کرد، چون ممکن نیست خدا گناه را بی سزا بگذارد و مجازاتی لازم بود. قانونی که ضمانت اجرایی نداشته باشد بلااثر می ماند. گفتن اینکه عبور از چراغ قرمز ممنوع است، چه ارزشی دارد، و قتیکه تهدیدها، جریمه ها و یا مجازات دیگری در پی نباشد تا به قانون قدرت بدهد؟ در این صورت چنین قانونی بی اثر خواهد بود! گناه باید مجازات شود. و قتیکه خدا قانونی می دهد و از این قانون تخطی می شود، لازم است که به دنبال تخطی مجازاتی به میان بیاید. و

همانطوریکه می دانید این ملت (امت) کل شریعت خدا را زیر پا گذاشته بود.

19 در زمان ایلیا جماعت بزرگی وجود داشت. مردم در آن زمان معیبدی داشتند، و افراد فرهیخته و انبیاي زیادی در سرتاسر کشور بودند. آنها در مدارس ویژه ای تحصیل می کردند و قتیکه از مدارس بیرون می آمدند از آنها فضل و دانش فرو می بارید. آنها کاهنان و کاتبان زیادی داشتند که خیلی هم مذهبی بودند، ولی در عین حال این مردان از کلام بهره ای نبرده بودند. بدین خاطر، خدا مردی را خارج از تشکیلاتشان فرا خواند و با "قول خداوند" فرستاد.

20 ملاحظه کنید که خدا چگونه به خاصان خود می رسد. خدا گفت: "ایلیا همه این مطالب را به گوش اخاب پادشاه برسان. و پس فوراً از او دور شو چون مکانی برای تو آماده کرده ام، در زمان قحطی آنجا باش. من به تو خواهم رسید، ولی تو ای ایلیا فقط به کلام من موعظه کن و فقط آن کاری را بکن که به تو امر کرده ام."

21 می خواهم خدمت بزرگ ایلیا و دوره او را با ساعاتی که در آن به سر می بریم مقایسه کنم. فکر می کنم که آن دوره نمونه دقیقی از دوره ما است.

22 اول به شباهتهای موجود بین دو ملت می پردازیم. با اندکی تامل روی تاریخ درمی یابیم که اسرائیل درست مانند ماسرزمین خود را فتح کرده اند. ما به این کشور (ایالات متحده) آمده ساکنان این سرزمین را که سرخپوستان بوده اند اخراج کرده ایم و آن را از آن خود ساخته ایم. به همین صورت اسرائیل به رهبری یوشع، که مطیع خداوند بود به فلسطین آمده آن را از آن خود کردند. بنی اسرائیل ساکنان این سرزمین را رانده آنرا از آن خود ساختند. نخستین پادشاهان آنها مثل داود و سلیمان، افرادی بزرگ و توانا بودند. اولین روسای جمهور ما، واشنگتن و لینکلن مردان بزرگی بودند. ولی افرادی که بعد از آنها روی کار آمدند، هر کدام از دیگری فاسدتر بودند، تا نوبت اخاب شد. درست مانند عصر کنونی ما. مردم به قدری مدرن اند که دیگر نمی خواهند به کلام واقعی خداوند گوش کنند.

23 می توانید تاثیر پیغام یک خادم خداوند را روی مردمی اینچنین مدرن حدس بزنید؟ چرا اینطور شد؟ چون مردم فکر می کردند که ایلیا دیوانه شده و عقل خود را از دست داده است. آنچه که می گفت برای آنها قابل درک نبود، چون مردم آن زمان بسیار مذهبی بودند، آنها رهبران صادقی داشتند و خودشان نیز مردم صادقی بودند. ایلیا می دانست که به چیزی بیش از یک دوره الهیاتی، یا یک پیغام معمولی احتیاج دارد. او می دانست که برای شکستن قلبهای سنگی تنها موعظه کلام کافی نبود. او می دانست که "قول خداوند" لازم است تا مجازات الهی را بر این قوم جاری سازد. ایلیا به خوبی به این مساله واقف بود که هر چند با قول خداوند می آید اما پیغامی را که می خواست بیاورد با تحقیر توسط مردم رد می شود، و

داوري خدا خواهد رسيد. امروزه نيز همانطوريكه شاهد هستيم همين اتفاق دارد مي افتد. شما در هر زمان مي توانيد اين را مشاهده كنيد، زيرا كه بعد از رد شدن از مرزهاي فيض ، فقط و فقط، داوري قرار دارد. با اجازه شما مي خواهيم ايليا را با كليساي امروز مقايسه كنم . كمى بعد از پيغام خدا توسط ايليا، داوري نازل شد. در اين پيغام خدا به ايليا اطمينان داد كه تمام نيازهايش حتي نيازهاي مادي را برآورده مي كند. حتي اطمينان داد در اين سه سال و شش ماه كه نبايد باران مي آمد تا زمانيكه خود ايليا درخواست كند و اين طبق كلام خداوند بود، غذاي زميني اوتامين مي شود. خدا به وي گفته بود: "هر زماني كه تو درخواست كني آن موقع مناسب خواهد بود" لذا ايليا رو به پادشاه کرده و گفت: "...شبم و باران جز به كلام من نخواهد بود." رسانيدن چنين پيغامي بار بسيار سنگيني بود. آنرا با قحطي روحاني اي كه در حال حاضر حكفرماست مقايسه كنيم .

24 ما همگي اين خشكسالي روحاني را كه بر سرتاسر کشور سایه افکنده حس مي كنيم . هيچ مي دانيد كه انبياء، وقوع اين وضعيت را قبل از بازگشت مسيح نبوت کرده بودند؟ آنها وقوع يك قحطي در کشور را پيشگويي کرده بودند، نه فقط قحطي نان ، بلکه نيازمندي به شنيدن كلام خدا. هم اکنون اين روز فرا رسیده است . تشنگي و گرسنگي براي شنيدن پيغام واقعي خداوند حس مي شود (عاموس 8:11). بدین ترتیب موضوع قحطي و تشنگي روحاني را به موازات هم مي گذارد. گناه و بي ايماني معلمان كاذب و نوآوران كليسا باعث شد كه كليسا به وضعيتي دچار شود كه وقوع نزديك داوري را طلب مي كند. آنها از كلام خدا و از انبياء رو برگردانیده اند تا به الهيات مدرن كه براي تفسير كلام بكار مي رود گوش كنند. خدا در چنين زمانهائي وارد ميدان مي شود. ولي كاري نمي كند مگر آنكه از قبل آن را به واسطه خادمش به قوم خود اطلاع دهد.

چشمان او بر روي كلام خدا و وعده باز بود، و همان چيزي كه مظهري از جهل مي پنداشتند، همان وسيله نجات خانواده او شد. چيزهائي را كه مردم جهالت مي نامند در نزد خدا بسيار بزرگ است ، و آنچه را كه جهل مي نامند، ما آنها را بزرگ مي دانيم . آنچه كه دنيا عظمت مي نامد، خدا آن را احمقانه مي داند و برعكس . اين تفاوت بين راستي و دروغ است . عيسي مسيح ديروز، امروز و تا ابد همان است .

54 به ياد داشته باشيد كه ايليا طبق نقشه خدا به آن مكان مخفي رسيد، بواسطه دعوت خود موافق با كلام خدا. به اين خاطر بود كه خدا بواسطه علم غيب خود و موافق با كلام خويش آن دعوت سرنوشت ساز را براي او بازگو كرد. اگر خدا چنين راهي را براي ما در نظر نگرفته است ، به نظرم بعيد مي نمايد كه موفق باشيم ! به اين مساله توجه كنيد، پيش از آغاز خشكسالي ايليا وارد اين مكان مخفي شد تا زندگي خود را نجات دهد، اين يك تصوير از كليسا است كه خدا قبل از نزول داوري بر زمين آن را جدا مي كند. از الان عروس برگزيده شده است ولي در حالت انتظار است تا زمانيكه داوري الهي بر زمين نزول كند. عروس هم اکنون در حالت انتظار است ، غذا را مي خورد و از بركات سماوي با شادي بهرمند مي شود. هر انسان آگاهي فهميده است كه (انسانها) به پيشواز رخدادي مي روند. ما هم اکنون در زمان داوري هستيم !

55 آتروز صبح برادر بانكس وود و خيلي هاي ديگر در آن كوه بودند. اگر خواست خدا باشد، يكشنبه بعد بيشتر درباره اين موضوع صحبت خواهيم كرد. مكاشفه عظيمي به من عطا شده و به زحمت مي توانم امشب جلوي خود را بگيرم تا درباره آن چيزي نگويم . خداوند، مدام و پشت سرهم چيزهائي به من نشان مي دهد و همه در اقتدار "قول خداوند" مي آيند.

56 شما بارها و شايد هزاران بار به هنگام گوش كردن به نوارهاي مغناطيسي شنیده ايد كه مي گفتم: "خداوند چنين مي گويد، فلان اتفاق خواهد افتاد" و حتي روزنامه ها و مجلات بالاجبار مطالب عنوان شده را تايبید کرده اند. البته آنها همي دانند كه مساله از چه قرار است ، ولي شاهد وقوع آن بودند، البته اين را هم نمي دانند كه چه چيزي است ، ولي شاهد تحقق آن بودند. معني اش اين است كه كلام اعلام شده بيان دقيق حقيقت بود.

25 در تمام آن مدت ايليا يك جاي مخفي داشت كه خدا براي او مقرر کرده بود. قبل از دعا براي بيماران . ايليا يك جاي مخفي داشت كه خود خدا مهيا کرده بود. اين كار را يك جماعت مذهبي ، پادشاه يا خود او انجام نداده بود، بلكه كار خود خدا بود. خدا در اين مكان مخفي ، در تمام مدت خشكسالي ، غذاي ايليا را تايمين مي كرد. اين غذا هر روز تايمين مي شد. لازم نبود ايليا از خود بپرسد: "فردا چه اتفاقي مي افتد؟" و يا "نكند غذا ديگر تايمين نشود" خود خدا گفته بود: "كه به كلاغها دستور داده ام كه به تو غذا بدهند" چه چيز پر جلالتي بود.

26 اين تصوير نمونه اي از محل پنهاني است كه در مسيح داريم و اين در زماني است كه شوراي كليساها اعلام مي كند: "زمان معجزات گذشته . " ما خود شاهد آن هستيم كه قدرت بزرگ خدا از كليساها گرفته شده است ، بطوريكه به نحاس صدا دهنده و سنج فغان كننده تبديل شده اند. مي دانيم كه اين مطلب حقيقت محض است . آنها صورتي از دينداري دارند ولي قوت آن را انكار مي كنند. آنها همان كاري را مي كنند كه داود با آن گاري اي كه به گاو بسته بود انجام مي داد. آن موقع داود داشت از كلام دور مي شد، وقتيكه كلام جلوي آنها مطرح شد، آن را رد كردند، چون از آن فاصله گرفته بودند.

27 قوم در زمان ایلیا نیز همین کار را کرده بود. آنها از کلام منحرف شده بودند. به خیال خودشان کلام را در اختیار داشتند، ولی در حقیقت آن را نداشتند. خدا در آن موقع خود را آماده کرده بود تا بی ایمانان را مجازات کند، ولی در عین حال راه فراری را برای ایمانداران گذاشته بود. این روش همیشگی خداست. وقتیکه خدا در زمان نوح تصمیم گرفت که زمین را از بین ببرد در نجاتی را برای نوح مهیا کرد. وقتیکه مصر را تهدید کرد و آن را مجازات نمود، راه نجات را نیز از طریق دریا برای قوم خود گشود. چطور ممکن است خدا در جایی که راه نیست راهی را بوجود آورد؟ خدا قادر است این کار را انجام دهد، چون خود او آن راه است.

28 لازم است به این واقعیت پی ببریم که ما هم اکنون در حساسترین و مهمترین برهه از تاریخ بشریت بسر می بریم. ما نباید از موشک‌هایی که کلاهک جستجوگر دارند بترسیم. بلکه این کلیساها هستند که ما را به وحشت می اندازند. در این دوره (ساعت) حساس باید بطور خاصی هوشیار باشیم! خدا راه فراری برای ایلیا آماده کرده بود و همین خدا راهی مهیا ساخت تا فرزندان وفادارش از آن فرار کنند. خدا بخاطر عدالت خود، مردم سدوم و عموره و کفرناحوم را مجازات کرد، و این شهرهای شریر را در آتش و دریا فرو برد و بدین ترتیب این نسلها را محکوم ساخت. لذا ممکن نیست بعد از انجام همه این کارها به ما اجازه دهد که از عدالت وی دربرویم. ما برای فرار از داورى فرصتی بیشتر از آنها داریم.

29 خدا برای مقابله با گرایش‌های مهلك دوره شان، مردی را برانگیخت که با این نیروها مقابله کند، ولی آنها به حرف‌های وی گوش ندادند. ایلیا به نظر مردم آن زمان متعصب پیری بیش نبود. به نظر آنها وی مردی وحشی بود که از بیابان فرار کرده بود. ولی در عین حال او بود که کلام خداوند را داشت!

30 امروزه معلمان می گویند: "نباید کتاب مقدس را لفظ به لفظ تفسیر کرد. کتاب مقدس يك كتاب تاريخ است"، فکرمی کنم که شنیده اید چه می گویند: حوا يك سيب نخورد بلکه يك زردآلو! آنها مدعی هستند که موسی قوم را از میان دریای سرخ هدایت نکرده است بلکه از میان يك نيزار عظيم که در کنار دریا رشد می کرد، لذا از دریای نيزار عبور کرده اند. اگر اینطور است پس عبارت کتاب مقدس را که می گوید: "و نبي اسرانیل در میان دریا بر خشکی می رفتند و آب‌ها برای ایشان بر راست و چپ دیوار بود" (خروج 14:22)، چگونه می توان توجیه و تفسیر کرد؟ واقع این تفسیر ناشی از بی عقلی است. لازم بود چنین روزی فرا برسد تا خداوند داورى خود را بر بشریت نازل کند! حتی افرادی از کلیسا به معجزات ایمان ندارند و می گویند: "حاضرم هزار دلار به شما بدهم که يك معجزه به من نشان بدهید، يك معجزه به من نشان بدهید!" آنها ممکن نیست حتی يك معجزه هم ببینند، اگر چه هزار معجزه جلوی آنها اتفاق بیفتد.

31 می گویند: "این غیر ممکن است"، اصلاً اینطور نیست! روزی که الیشع به شهر دوتان رفت، ارتش سوریه شهر را محاصره کرد تا او را اسیر کند، چرا که اهالی سوریه به این نتیجه رسیده بودند که قدرت اسرانیل يك رایى است. يك مرد به پادشاه سوریه گفته بود: "مگر نمی دانید که الیشع نبي آنچه را که در خلوتگاهت می گویی به اطلاع پادشاه اسرانیل می رساند؛ و پادشاه اسرانیل به وی جواب داد: او را دستگیر کنید چون این همان مردی است که همیشه با ما مخالفت می کند." بدین ترتیب ارتش سوریه دوتان را محاصره کرد. وقتیکه جیحزی خادم الیشع بیدار شد، آنرا دیده و فریاد کرد: "ای مولی، دشمنان ما را احاطه کرده اند، ما در محاصره هستیم، اما مرد خدا جواب داد: "مترس زیرا آنانی که با مايند از آنانی که با ایشانند، بیشترند" الیشع دعا کرده گفت: "ای خداوند چشمان او را بگشا تا ببیند"، پس خداوند چشمان خادم را گشود و او دید که اینک کوه‌های اطراف الیشع از سواران و ارابه‌های آتشین پر است. چون ایشان (آرامیه‌ها) نزد الیشع فرود شدند، الیشع نزد خداوند دعا کرده گفت: "تمنا اینکه این گروه را به کوری مبتلا سازی" پس (خداوند) ایشان را به موجب کلام ایشان به کوری مبتلا ساخت؛ الیشع ایشان را گفت: "راه این نیست و شهر این نیست. از عقب من بپایید و شما را به کسیکه می طلبید، خواهم رسانید" (دوم پادشاهان 6:16-19). سپس آنها را تا وسط شهر هدایت کرد و در آنجا سپاه اسرانیل انتظار آنها را می کشید.

32 در کلام آمده است که خداوند بلافاصله آنها را به کوری مبتلا ساخت. امروزه مردم بقدری از نظر روحانی کور شده اند که قادر نیستند نقشه روحانی خدا را که در جمع قوم انجام می دهد و تحقق وعده‌های الهی را ببینند. امروزه مردم اینطور رفتار می کنند، خدا آنها را به کوری مبتلا ساخت، چرا که هم اکنون می گویند: "معجزه دیگر نیست" اینها احساسات مذهبی هستند "آنها همین حرف‌ها را در مورد ایلیا نیز زده بودند." وقتی که ایلیا روبرو شد، الیشع جای وی را گرفت و با وجود اینکه جوان بود، زود کم مو شد، بچه‌ها پشت سر وی حرکت می کردند و فریاد می زدند: "کچل پیر چرا با ایلیا به آسمان نرفته‌ای؟" از این حکایت معلوم می شود که از اول هم به این واقعه ایمان نیاورده بودند. این افراد با وجود اینکه در زمان روبرو شدن ایلیا در ارابه آتش شاهد کارهای عجیبی در خدمت این مرد بزرگ خدا بودند، درناپاوری و بی‌ایمانی خود مانندند. و اینک بچه‌های کوچک آنها پشت سر این مرد می دویدند و مسخره‌کنان به اومی گفتند: "کچل پیر چرا به آسمان نرفته‌ای؟" و مرد خدا بچه‌ها را لعنت کرد و دو خرس 42 نفر از آنها را کشتند.

33 امروزه نیز آنها مثل گذشته کلام را به روش خود تفسیر می کنند. آنها به این بسنده نمی کنند. بلکه سعی دارند ما را متقاعد سازند که روش آنها را تقلید کنیم. ولی کتاب مقدس به ما می گوید که کلام خدا را نمی توان به دلخواه تفسیر کرد (دوم پطرس 1:20 و 21). زیرا که خود خدا مفسر خود است. خدا، کلام خود را تایید می کند. این روش تفسیر خداست.

34 همانطوریکه بارها این موضوع را تکرار کرده ام، در ابتدا خدا گفت: "روشنایی بشود" و روشنایی شد. هیچگونه تفسیری لازم نبود چونکه کلام به تحقق پیوست. خدا باز گفت: "باکره آبستن خواهد شد" و اینطور شد. سپس فرمود: "روح خود را خواهم ریخت" و این کار را کرد، او درباره کارهایی که قرار بود در زمانهای آخر انجام بدهد صحبت کرد و هم اکنون همین کارها را دارد انجام می دهد. لذا چه نیازی به مفسر وجود دارد؟ خدا مفسر خودش است. انسانهایی توانند بزرگترین چرندیات را بگویند، این گفته ها خدا را از کار باز نخواهد داشت. زمانی که عیسی روی زمین بود به اندازه ایام ما با بی ایمانی مواجه شد، شاید آن زمان بدتر هم بود ولی هیچ چیز نتوانست سد راه او شود. او استقامت کرده و کار خود را به انجام رسانید و خدا هم عمل وی را تایید کرد.

35 عیسی گفت: "تنها نیستم، بلکه من و پدر... او در من ساکن است" این من نیستم که این کارها را انجام می دهم بلکه پدری که در من است. اگر کارهای او را انجام ندهم، پس به من ایمان نیاورید. ولی اگر کارهای وی را انجام دهم، و شما به من ایمان نیاورید، لااقل "به کارهایی که انجام می دهم ایمان بیاورید". در جای دیگر گفته: "کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می دهد" (یوحنا 5:38). چه سخنی! عیسی می فرماید این کتب هستند که می گویند من "عیسی" چه کسی هستم. این کتب هستند که مشخص می کنند در چه ساعتی بسر می بریم و چیزهایی که جلو چشمان ما انجام می شوند چه معنی دارند. خدا خود در میان قوم خویش است. هیچ کس بجز خدا نمی تواند مردگان را زنده کند، هیچ کس بجز خدا قادر نیست این کارهایی را که اکنون انجام می شود بکند. در تایید این حرف کتاب مقدس می فرماید: "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است" (عبرانیان 8:13).

36 ما به خوبی می توانیم گرایشات مدرن مردم را ملاحظه کنیم که می گویند: "معجزات مربوط به زمان گذشته هستند، مردم فقط تحریک شده اند و تحت تاثیر احساسات خود هستند!" ولی ایلیا با خشونت آنها را مخاطب ساخته و الهیات آنها را می گوید. ملاحظه کنید، طوری صحبت می کند که گویی خودش خداست: "حتی شبم و باران نزول نخواهد کرد جز به سخن من." بله نبی آنقدر در حضور خدا مانده بود که... پیغمبران عهد عتیق و هر دوره دیگر تا زمانی که خود به کلمه تبدیل شوند در حضور خدا می ماندند. پیغام آنها خود کلام (کلمه) بود. به یاد دارید که می گویند: "خداوند چنین می گوید".

37 این مردان پیغام خود را از خدا دریافت کرده بودند. ممکن بود حرفهایی که می زدند کاملاً خلاف جهت افکار آنها بوده باشد و یا شاید به زحمت آنرا درک می کردند، ولی با این وجود دقیق کلام خدا را از زبان خود جاری می کردند: "خداوند چنین می گوید: نه باران، نه شبم خواهد آمد مگر به کلام من" اه! چه ادعایی! از آنجایی که ایلیا در حضور خدا مانده بود کلامش کاملاً تایید شد. در کتاب عاموس نبی 7:3 آمده است: "زیرا خداوند یهوه کاری نمی کند جز اینکه سر خویش را به بندگان خود انبیا مکشوف می سازد."

38 مردم اول خندیدند. آنها با خود می گفتند: "او یک دیوانه متعصب است" ولی او به "قول خداوند" مجهز بود و به همین دلیل قرار بود باران نیارد، خدا آن را بر خادم خود ایلیا مکشوف ساخته بود. نظر به اینکه خدا بدینگونه خدمت ایلیا را تایید کرده بود، قاعدتاً مردم بایستی به او ایمان بیاورند و توبه کنند. اما بر عکس مردم او را به باد مسخره گرفته و گفتند: "اه! به اندازه کافی آب باران داریم." آب انبارها پر هستند، در رودخانه آب فراوانی جاری است. ولی کتاب مقدس به ما می گوید که در مدت سه سال و نیم حتی از شبم خبری نبود، این يك انسان نبود بلکه خدا بواسطه انسان صحبت کرده بود. بدین ترتیب، وقتی انسانی از جانب خدا می آید، و وقتی مردی برگزیده و مجهز به "قول [واقعی] خداوند" باشد، پیغام و پیغام آور یکی می شوند. او فرستاده شد تا کلمه به کلمه "قول خداوند" را بنمایاند. به همین دلیل نبی و پیغام وی یکی می شوند.

39 اگر کسی عضو يك فرقه مسیحی است و به شدت بدان وابسته می باشد، او و فرقه او یکی می شوند. الهیدانی که الهیاتش به شدت به يك فرقه وابسته است، او و پیغامش یکی می شود. وقتی که ایلیا با "قول خداوند" آمد، او و پیغامش یکی شدند. وقتی عیسی آمد، وی کلمه بود (یوحنا 1:1 و 14). به همین ترتیب کلام خدا و پیغام آور هر عصری همیشه یکی بودند. این درست است. عیسی کلام موعظه شده بود. وی همان شخصی بود که انبیاء درباره او اخبار کرده بودند: "اینک باکره آبستن شده و پسری خواهد زایید"، در آغاز خدا در سفر پیدایش درباره ذریت زن فرموده بود که او سر مار را با پاشنه خود خواهد کوبید و مار پاشنه او را خواهد زد (پیدایش 3:15). داود و جمیع انبیاء از او سخن گفته و در همه اعصار درباره او اعلام کردند. او کلام متجلی بود.

40 آیا متوجه شده اید هدف من از بیان این مسائل چه بود؟ امروز صبح بصورت واضح با شما صحبت کردم. آیا اقتدار خدا را در کلیسای زنده یعنی عروس ملاحظه می کنید؟ بیماران شفا می یابند، مردگان زنده می شوند و لنگان

خرامان وکوران بینایی خود را باز می یابند. انجیل در قوت خود پیشرفت می کند، و دلیل آن اینست که پیغام و پیغام آور یک هستند. کلام در کلیساست ، در یکنفر. وقتی که ایلیا، پیش پادشاه با "قول خداوند" آمد و گفت: "بازان دیگر نخواهد آمد" کلام خدا با ایلیا بود. این ایلیا نبود، بلکه خدا در ایلیا.

41 به دفعات داستان آن خانمی را که عضو فرقه علم مسیحی بوده و پیش من آمده بود برایتان تعریف کرده ام ، و یی به من گفت: "آقای برانهام شما همیشه به عیسی الوهیت

می دهید." به او گفتم: "امیدوارم تنها سوال شما این باشد." جواب داد: "او را خدا می کنید!" جواب دادم: "او الهی بود" آنگاه گفت: "آه! او فقط یک پیغمبر بود، یک مرد خوب ، ولی شخصیت الهی نداشت " به او گفتم: "یک بخش کتاب مقدس را که ثابت می کند عیسی خدا نبود به من نشان دهید" جواب داد: "در انجیل یوحنا آمده که جلوی قبر ایلعاذرگریست " آنگاه به او گفتم: "البته که گریست چون هم انسان بود و هم خدا. انسان بود که در جلوی قبر گریست . اما لازم بود خدا باشد تا مرده را زنده کند. بعنوان انسان از گرسنگی رنج کشید، ولی وقتی که پنج هزار نفر را با پنج نان و دو ماهی غذا داد، این خدا بود که اینکار را می کرد." این انسان بود که در قایق خوابیده بود، ولی خداست که طوفان را آرام ساخت . چرا؟ چون او و پیغامش یکی بودند، عیسی گفت: "من و پدر یکی هستیم ، پدر در من زندگی می کند، چون در او پری الوهیت مکتشف شده بود."

42 مدتی پیش وقتی که پیغام هفت دوره کلیسا را می دادم متوجه چیز عجیبی شدم ، برای من قابل درک نبود که درباره عیسی گفته شده باشد: "مویهایش چون برف سفید بود". برای من قابل تصور نبود که مردی سی و سه ساله مویهایی چون برف داشته باشد. به دانشمند الهیات پنطیکاستی رجوع کردم که شخصی بسیار باهوش و از دوستانی بسیار عزیز است . او به من گفت: "برادر برانهام این چهره مسیح جلال یافته است ، ظاهرش پس از جلال یافتن باید اینطوری باشد..." بنده هنوز متقاعد نشده بودم ، وارد اتاق خود شدم تا با خدا صحبت کنم . در رفرنس کتاب مقدس توجه ام به آیاتی از کتاب دانیال جلب شد: "... و قدیم الایام جلوس فرمود. جامه اش چون برف سفید بود و موهای سرش مانند پشم خالص بود" (دانیال 7:9). پس گفتم : خداوندا نمی دانم چه بگویم ولی مسئولیتی دارم ، این مساله به یکسال پیش یاحتی بیشتر برمی گردد، یعنی قبل از آنکه راز هفت مهر مکتشف شود. گفتم: "خداوندا این چیست؟" نگاه کردم . اینک مردی جلوی من ایستاده بود. او یک قاضی بود و یک کلاه گیس سفید بر سر داشت ، همانطوریکه می دانید، قضات در گذشته کلاه گیس سفید بر سر می کردند، که نشانه اقتدار مطلق بود. بدین ترتیب ، رویای عیسی با موی سفید، این حقیقت را که بر همگان معلوم است برای من تایید کرد. یعنی او مرجع نهایی است . خدا همین مساله را در کوه تبدیل هیات تایید نمود: "اینست پسر حبیبم ، او را بشنوید" او مرجع نهایی است .

43 حال اندکی به گذشته برگردیم ، به زمانیکه پیغام درباره هفت مهر هنوز داده نشده بود. وقتی که ابر با آن هفت فرشته که شکلی هرم مانند تشکیل داده بود پدیدار گشت ، به من گفته شد که به جفرسون ویل برگردم و درباره هفت مهرموظه کنم . او (خدا) به من اطمینان داد که مرا در این امر همراهی خواهد کرد و معنی تمام چیزهای گم شده را به من نشان خواهد داد.

44 من همیشه فکر می کردم : آنچه که بر پشت کتاب مهر شده است ، در کتاب نوشته نشده است . ولی وقتی که این مساله برای من مکتشف شد، خدا به من فهماند که ممکن نبود اینطوری باشد، این نوشته چیزی نبود که در کتاب نوشته نشده باشد، بلکه چیزی بود که در آن نهان مانده بود: "زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود. و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است ، منقطع خواهد کرد." (مکاشفه 18:22 و 19). پس می شود نتیجه گرفت که این راز در مدت هفت دوره ای که کلیسا پشت سر گذاشت در داخل کتاب بود. هر مهری رازی را باز می کند. این مساله درباره تعمیر آب و چیزهای زیادی که کلیسا بدون ملاحظات لازم سعی کرده است آنها را توضیح دهد، صدق می کند.

45 وقتی که ابر ارتفاع گرفت ، همه تماشاچیان در کالیفرنیا، مکزیکو، تیکسون و جاهای دیگر عکسهایی از این پدیده مرموز گرفتند. برادر فرد سوتمن FRED|SOTHMANN و برادر جین نورمن GENE|NORMANN و خود من ، وقتی که ابر ارتفاع گرفت ، آنجا بودیم . بدین ترتیب عکسها گرفته شد، ولی کسی نمی دانست چه اتفاقی افتاده است . هر کسی شباهتی در این ابر پیدا کرد. به نظر عده ای به بالهای فرشته ای شباهت داشت که عقب برده شده بود و غیره .

46 ولی روزی که عکس را به میزان یک چهارم چرخش کامل ، به سمت راست متمایل کردم . عکس به چهره خداوندکه هوفمان کشیده بود شباهت تمام پیدا کرده بود. کلاه گیس سفید بر سر داشت ، و به سمت پایین یعنی بر زمین نگاه می کرد، و در این حالت نشان می داد که مرجع نهایی قدرت می باشد. آسمان ، کتابمقدس و پیغام ، همه به اتفاق و به یک شکل می گویند که او صاحب بالاترین مقام می باشد (مرجع نهایی). این نکته با کلاه گیس و ریش تیره رنگ موردتاکید قرار می گیرد. بسیاری از شما تابلوی مذکور را دیده اید. تصویر کاملی است . برای اولین بار که او (خداوند) را دیدم چهره

او به نقاشی هوفمان شباهت داشت ، واقعیت اینست که تا آنموقع اثر این هنرمند بزرگ را ندیده بودم .سالها بعد این تابلو را در دعا خانه بیلی ساندی BILLY|SUNDAY دیدم . از آن به بعد یکی از کپی های آن تابلو را همیشه در خانه نگهداری می کنم .

47 و اینک همان خدایی که در زمان کودکی (وقتی هنوز پسر بچه ای بودم) دیده بودم در آسمان ظاهر گشت . این رویا را وقتی که بیرون بودم در مزرعه ای که اکنون ساختمان مدرسه را ساخته اند دیده بودم . و 33 سال بعد خدا در آسمان تایید کرد که حقیقت را دیده بودم ، ظاهر او شباهتی به نقاشی های عرفانی که از تصور انسان ناشی می شود، مثل نقاشی مسیح در واتیکان ، ندارد. آنها در آنجا تابلویی دارند که ظاهر مسیح را نمایش می دهد، آنجا مسیح با یک ریش به طول یک سانتیمتر که چانه و گوشه های دهانش را می پوشاند نمایش داده شده است ، و به این نقاشی تصویر مسیح می گویند! 48,49 این مساله مرا به یاد آنچه که روزی در یک کارنوال قدیمی دیده بودم می اندازد، یک نقاش یونانی آدم و حوا را باظاهری حیوانی کشیده بود. این یک درک جسمانی از یک مساله روحانی است . من معتقدم آدم زیباترین مردی بود که تا بحال زندگی کرده و حوا زنی بود برخوردار از هر کمال و جمالی . ولی یک تفکر جسمانی همه چیز را در چهارچوب فکری خود تلقی می کند، اما خدا حقیقت را می فرستد و آن را با قدرت خویش به نمایش می گذارد. در زمان آخاب نیز همین مساله به عینه روی داد.

50 پس هم اکنون دریافتیم که چرا و چطور ایلیا قادر بود اتفاقی را پیشگویی کند، پیغام در زمان مناسب (کلام خدا) و پیغام آور، یا به عبارت بهتر پیغام آور، پیغام و کلام دقیق یکی شده بودند. عیسی گفت : "اگر نوشته ها را که درباره من آمده اند به انجام نرسام به من ایمان نیاورید" دقیق اینطور است ، انسان و پیغام یکی می شوند (هستند).

51 اگر امروزه مردم به تحقق اعمال خدا ایمان ندارند، دلیلش آن است که پیغام خدا را نمی پذیرند. به پیغام ایمان ندارند. ولی برای کسانی که پیغام خدا برای این ایام ایمان دارند، این چیزها همان "غذای مخفی" است .

52 ملاحظه می کنید که چطور خدا آن را پنهان داشت ، بطوریکه می بینند ولی نمی فهمند. همانطوریکه ارتش سوریه (ارام) را به کوری مبتلا ساخت ، به همین شکل خدا بی ایمانان را کور می کند. تا متوجه غذای حقیقی و راستین ایماندار نشوند.

53 وقتی که نوح مشغول درست کردن یک کشتی بود، او را جاهل تلقی می کردند. ولی چشمان او بر روی کلام خدا و وعده باز بود، و همان چیزی که مظهری از جهل می پنداشتند، همان وسیله نجات خانواده او شد. چیزهایی را که مردم جهالت می نامند در نزد خدا بسیار بزرگ است ، و آنچه را که جهل می نامند، ما آنها را بزرگ می دانیم . آنچه که دنیا عظمت می نامد، خدا آن را احمقانه می داند و برعکس . این تفاوت بین راستی و دروغ است . عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است .

54 به یاد داشته باشید که ایلیا طبق نقشه خدا به آن مکان مخفی رسید، بواسطه دعوت خود موافق با کلام خدا. به این خاطر بود که خدا بواسطه علم غیب خود و موافق با کلام خویش آن دعوت سرنوشت ساز را برای او بازگو کرد. اگر خدا چنین راهی را برای ما در نظر نگرفته است ، به نظر بعید می نماید که موفق باشیم ! به این مساله توجه کنید، پیش از آغاز خشکسالی ایلیا وارد این مکان مخفی شد تا زندگی خود را نجات دهد، این یک تصویر از کلیساست که خدایا قبل از نزول داوری بر زمین آن را جدا می کند. از الان عروس برگزیده شده است ولی در حالت انتظار است تا زمانیکه داوری الهی بر زمین نزول کند. عروس هم اکنون در حالت انتظار است ، غذا را می خورد و از برکات سماوی با شادی بهر مند می شود. هر انسان آگاهی فهمیده است که (انسانها) به پیشواز رخدادی می روند. ما هم اکنون در زمان داوری هستیم !

55 امروز صبح برادر بانکس وود و خیلی های دیگر در آن کوه بودند. اگر خواست خدا باشد، یکشنبه بعد بیشتر درباره این موضوع صحبت خواهیم کرد. مکاشفه عظیمی به من عطا شده و به زحمت می توانم امشب جلوی خود را بگیرم تا درباره آن چیزی نگویم . خداوند، مدام و پشت سرهم چیزهایی به من نشان می دهد و همه در اقتدار "قول خداوند" می آیند.

56 شما بارها و شاید هزاران بار به هنگام گوش کردن به نوارهای مغناطیسی شنیده اید که می گفتم : "خداوند چنین می گوید، فلان اتفاق خواهد افتاد" و حتی روزنامه ها و مجلات بالاجبار مطالب عنوان شده را تایید کرده اند. البته آنها نمی دانند که مساله از چه قرار است ، ولی شاهد وقوع آن بودند، البته این را هم نمی دانند که چه چیزی است ، ولی شاهد تحقق آن بودند. معنی اش این است که کلام اعلام شده بیان دقیق حقیقت بود.

57 یکی از روزهای سال 1933، در حالیکه ما اینجا کنار رودخانه بودیم . فرشته خداوند آمد و وقایعی را که قرار بود به وقوع بپیوندد از پیش گفت . خیلی از کسانی که در ساحل ایستاده بودند پرسیدند: "بیلی معنی این چیست " جواب دادم : "به خاطر من نیست ، به خاطر شماست . من ایمان دارم ، شما ایمان ندارید" مصمم بودم به هر قیمتی که شده جلوبروم . آنگاه کشیشی به من گفت : "آیا تو فکر می کنی با این هفت سال مدرسه ای که رفته ای ، بتوانی همه جای دنیا رفته و برای سلاطین ، قهرتمندان و پادشاهان دعا کنی ، این را از کله ات دور کن " . ولی نمی توانستم آن را از "کله ام دور

کنم " در قلمب نقش بسته بود. و هم اکنون که 33 سال از آن موقع می گذرد، همه چیز طبق کلام او به تحقق پیوسته است. او خداست و ممکن نیست اشتباه کند یا از کاری قاصر باشد. او به کلام خدا وفادار است، هیچ وقت به این شک نکند.

58 هم اکنون میدانیم که زمان تحقق داورى نزدیک شده است. چند لحظه پیش درباره آن روزی صحبت کردم که به اتفاق برادر بانکس وود از کوه بالا می رفتیم. وقتی که برادر وود خانه را ترک می کرد خاتمش بیمار بود. در حالیکه پشت سرم حرکت میکرد، متوجه شدم که صورتش سرخ شده است، فکر کردم که بالا رفتن از این کوه برای او کار مشکلی است. آنگاه قدمها را آهسته کردم. همان تپه های عریان که در آنها فرشتگان خداوند بر من ظاهر شده بودند، جلوی چشماتم نمایان شدند و دانستم که داریم بدان سمت حرکت می کنیم. وقتی به قله تپه رسیدیم، به اطراف خود نگاه کردم، آنگاه روح خدا به من گفت: "این سنگ را بگیر و به همراه خود بگو: خداوند چنین می گوید، در همین ساعتهاى آینده جلال خدا را خواهی دید" سنگ را برداشتم و گفتم برادر بانکس نمی دانم چرا! و چون سنگ را به هوا پرتاب کردم ادامه داده گفتم: "خداوند چنین می گوید، جلال خدا را خواهی دید" از من پرسید: "آیا مساله به همسر رابی ربط دارد؟" به او جواب دادم: "فکر نمی کنم که به طور مخصوص به تو و یا به همسرت ربط داشته باشد، فقط می دانم که از قول خداوند گفته شده است."

59 فردا صبح خیلی ها به ما ملحق شدند. (عده زیادی از آنها امشب در میان ما هستند)، یکی از آنها که کشیشی بود بلند شد، به من نزدیک شد و گفت: "برادر برانهام اسم من داگلاس مک هاگ است. در کالیفرنیا یکی از معاونانت بودم" دست او را فشردم و به من گفت: "می خواهم سوالی از شما بکنم، آیا خداوند اینجا هم به شما رویا می دهد؟" به او گفتم: "بله برادر، ولی اینجا آمده ام تا کمی استراحت کنم." اما وقتی که روی خود را برگرداندم در رویا دیدم که پزشکی نشسته، او را معاینه می کرد و می گفت: "جناب کشیش مک هاگ آن حساسیتی که در چشم شما مشاهده شده باعث خواهد شد که چشمان خود را از دست بدهید، دو سال تلاش کردم ولی دیگر کاری از دستم بر نمی آید."

60 به سویی او برگشتم و گفتم: "آنچه که می خواستی از من بپرسی، به چیزی که پزشک چند روز پیش درباره چشمت گفته است مربوط می شود." نزدیک ساعت 11 بود و او عینک دودی به چشم زده بود. به او گفتم: "بخاطر آفتاب نیست که عینک دودی به چشم زده ای، بلکه به خاطر چشمت است، چون پزشک گفته است که آنرا از دست می دهی." جواب داد: "همینطور است." و شروع به گریستن کرد. در حالیکه رو برمی گرداندم تا دور شوم، دوباره او را در رویا دیدم که جلوی من ایستاده بود و با چشمان روشن به من نگاه می کرد. آنگاه گفتم: "خداوند چنین می گوید، این چشم را از دست نخواهی داد." همین پاییز گذشته با او به شکار رفتم و از من و دیگران بهتر می دید.

61 آنگاه رویای دیگری جلو چشمم آمد و پیرزنی را دیدم که در حین بیرون آوردن جوراب خود، پایش را نشان می داد و می گفت: "پسرم اگر برادر برانهام را دیدی به او بگو که برای پایهایم دعا کند." و چون به این پایها نگاه کردم متوجه شدم که تومورهای کوچکی در پایهایش رشد کرده بودند، پس به او گفتم: "مادرت بانویی است با موهای خاکستری، قبل از اینکه حرکت کنی به تو گفت که در صورتی که مرا ببینی، از من بخواهی که برای پایهای پوشیده از تومور او دعائکم." با شنیدن این حرف نزدیک بود از حال برود و گفت: "عین حقیقت است" من به او گفتم: "بگو ناراحت نباشد او رامطمئن کن که خوب می شود."

62 می خواستم دوباره راه بروم که صدای خدا را شنیدم: "زود از جاده بیرون بیا" روی رابرتسون آنجا بود و من می دانستم که وی در جنگ شرکت کرده بود. دست روی شانه اش گذاشتم و به او گفتم: "برادر روی هر چه زودتر از جاده خارج شده و مخفی شو!" گفت: "چه شده است؟" به او گفتم: "زود از جاده خارج شو و مخفی شو" در حالیکه فرار می کرد کلنگی را که در دستم بود بر زمین گذاشتم و برگشتم تا کلاه خود را بردارم و اینک او (خدا) آمده! جلال خداوند در گردبادی نازل شده و صخره بزرگی را از کناره کوه جدا کرد و بادی که گویی حاصل یک انفجار بود وزیدن گرفت و جایی که در آن بودم به سختی تکان خورد. تکه سنگهایی که سقوط می کردند، بوته ها را از جا کنده و در ارتفاع چند پا از من در هوا و بالای سرم می چرخیدند، سپس گردباد به شکل یک قیف ارتفاع گرفت و این صدای مهیب سه بار شنیده شد. پس از بار سوم، وقتی که ارتعاش تمام شد، برادر بانکس نزد من آمده و گفت: "منظور تو این بود؟" گفتم: "بله" او گفت: "چه بود؟" به او جواب دادم "خدا در گردباد ظاهر می شود" نمی دانستم که آیا خدا اجازه می دهد که این موضوع را با دیگران در میان بگذارم یا نه، لحظه ای چند در این مورد دعا کردم و خدا به من اجازه داد که اینکار را بکنم. اضافه کردم "این محکومیت الهی است که ساحل غرب را در برمی گیرد." امروزه به این مساله نگاه کنید و ببینید که چندساعت بعد چه شد، چند ساعت بعد زمین لرزه ای آلاسکا را به شدت تکان داد. قرار است کل ساحل غربی در آنها فرورود. ما بسوی داورى پیش می رویم. فیض رد شد، ولی جلال بر خدا، خوراک مخفی داریم. یعنی خوراک آسمانی (روحانی) را در دسترس داریم. حیات ما ناشی از نیکویی، رحمت و مکاشفه عیسی مسیح است. او در این ایام، خود را در میان قومش ظاهر می سازد. آمین.

63 ایلیا قبل از اینکه خشکی حس شود، رفت. جلال بر خدا، ما قبل از نزول داور ریخته خواهیم شد. هم اکنون زمان خروج از تشکلهای مذهبی و داخل شدن در عیسی مسیح است. زمان خارج شدن و وارد شدن برای هر ایماندار واقعی.

64 بیاد داشته باشید، قبل از اینکه خدا ایلیا را فرا خواند، ایلیا وادی خود را ترک نکرد، یعنی زمانی که خشکسالی روبه اتمام بود، از آنجا به خانه بیوه زنی هدایت شد، او با بی ایمانانی که علامت وحش را در زمان خشکسالی گرفته بودند کاری نداشت. بدین خاطر خدا ایلیا را به نجات آن بیوه زن فرستاد. بیوه زن فقط مشتکی آرد در تاپو و قدری روغن در کوزه داشت. وی می خواست نانی درست کرده و چند ساعتی نیز به حیات خود ادامه دهد، ایلیا به او گفت: "آنچه را که قصد داری بپزی، اول به من بده، چون قول خداوند این است: آرد در تاپو کم نخواهد شد و از کوزه روغن کم نخواهد آمد تا زمانی که خداوند باران را بر زمین نازل کند" (اول پادشاهان 17:13-14). بدین ترتیب خدا و کلامش در جای اول قرار گرفتند.

65 خوب توجه کنید، هر باری که به سراغ کوزه و تاپو می رفت، آرد و روغن در آنها بود. چرا؟ آرد نماد مسیح است که خویشتن را تقدیم کرد تا به ما خوراک بدهد. به همین شکلی که همه دانه ها به یک شکل کوبیده می شوند تا به آرد تبدیل شوند، به همین ترتیب عیسی مسیح در هر عصر به عنوان آنکه دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است، خود را آشکار می کند. این کلام و حیات بود که بعد از پیغام ظاهر شدند تا کلام را تایید کنند. دوستان، امروز هم همینطور است، نانی که فرزندان می خورند بدنبال پیغام خدا می آید، تا آنها را در زمان خشکسالی تقویت کند.

66 اگر عیسی امروزه جسم در میان ما حضور داشت یا جلوی ما می ایستاد، چه کار می کرد؟ همان کارهایی را می کرد که زمانی که جسم و گوشت و استخوان داشت و بر زمین بود انجام داد. عروس جزئی از داماد است. این مساله در مورد کلیسا و مسیح صدق می کند. او به ما وعده داد که: "حتی کارهایی را که من می کنم شما نیز خواهید کرد" این کلمه است که اینها را انجام می دهد. باز هم لازم به اشاره است که اگر کلمه در ما ساکن باشد و درست مانند عصر ایلیا نازل شود همان کاری را که آموغ کرده بود در زمان ما نیز به انجام می رساند. آنها (ایمانداران) از همان خوراکی که از چشم اهل این دنیا پنهان است خواهند خورد. باز هم ملاحظه می شود که پیغام و پیغام آور یکی هستند. اینک خوراک روحانی آماده است، و الان زمان مناسب است، هر کدام از ما می تواند در صورت تمایل این خوراک را بدست آورد. البته اگر لاقبل بتوانید در این ساعت خود را از قید و بند بی ایمانی رها کنید و به مسیح و به وعده اش ایمان بیاورید. با ملاحظه ملاکی 4:5-6، لوقا 17:30، یوحنا 14:12 و یونیل 2:28 درمی یابیم که خدا چه کارهایی را در ایام آخر خواهد کرد.

67 در زکریا 7:14 آمده است: "... و در وقت شام روشنائی خواهد بود" در اینجا نبی از اتفاقی که روی خواهد داد و چگونگی وقوع آن خبر می دهد. تمام آیات کتاب مقدس ما را بسوی زمانهای آخر یعنی عیسی مسیح هدایت می کند. ای کاش به آن مکان مخفی بروید، اگر بتوانید به آن مکان مخفی بروید از آن خوراک برخوردار خواهید شد و نیکویی و فیض خدا را خواهید دید. و اگر مریض باشید در او شفا نیز هست. به یاد داشته باشید، پس از آنکه ایلیا این هدیه را که نمادی از مسیح بود دریافت کرد و بدین وسیله خانواده بیوه زن را خوراک داد، از خدا خواست تا آتش را از آسمان نازل کند. و خداوند ضمن استجاب خواسته نبی خود، ثابت کرد که روح او بر ایلیا قرار گرفته است. در زمانی که ایلیا زیر یک درخت اردج در بیابان خوابیده بود، یک فرشته، خوراک یعنی نان و آب برای او آورد (اول پادشاهان 19:4-5).

68 نانی درست کرد و به او غذا داد، سپس ایلیا دوباره خوابید، پس از آن فرشته دوباره او را بیدار کرد و اصرار کرد که از آن نان بخورد. یعنی همان نانی که خود فرشته برای او پخته بود. در کلام مکتوب است، که این غذا برای چهل روز به او قدرت داد. جلال بر خدا، هلولویا، او دیروز، امروز و تا ابد همان است. او! چقدر دوستش داریم... خوراک مناسب در زمان مناسب!

69 "درست نیست که نان را از دست فرزندان بگیریم و جلوی سگها بیندازیم" (متی 15:26). مگر عیسی این حرفها را به زن کنعانی نزده است؟ او به نزد خویشان خود فرستاده شده بود، برای امتهای نیامده بود. ولی امروز امتهای در زمان خودشان تفقد می کنند. ممکن است بپرسید: "چرا این پیغام در جلسات بزرگ و در بشارتهای بزرگ یا در میان فرقه هاداده نمی شود؟" علتش آن است که خوراک آنها نیست. این خوراک برای کلیسای خود خوانده نیست، بلکه خوراکی است برای عروس. خوراکی روحانی است برای زمانی مناسب. در صورتیکه کلیسا، آن را بخورد دچار سوء هاضمه می شود، چون برای او خیلی غنی است. ولی برای فرزندان نان است، حیات است. عیسی مسیح است که دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. حال دعا برای بیماران را شروع می کنیم، مبادا جلسه دیر وقت تمام شود. چند لحظه سرهای خود را خم کنیم.

70 دعا: خدایا خوراک زمان مناسب، خوراک روحانی، چیزهایی که اهالی دنیا اطلاعاتی از آن ندارند! آنجا در سامره، در همان جایی که ایلیا گفته بود: "مگر به کلام شبنم و باران نخواهد بود" عیسی ایستاده شاگردانش از او سوال کردند: ای استاد چرا نمی خوری؟ جواب داد: "من خوراکی دارم که از آن خبر ندارید". در حقیقت ای خداوند خوراک تو این بود که خواست خدا را به جا بیاوری، و مراقب باشی که اعمال خدا به موقع و در زمانشان به ظهور برسند. او

آنجا بود تا مراقب باشد، تا این مساله جامه عمل به خود بگیرد. وی گفت: "کاری نمی‌کنم مگر آنکه پدر به من نشان داده باشد و آنچه را که پدر به من نشان دهد به عمل می‌آورم". ای پدر امروز همین است. کلیسا، ایمانداران واقعی، جماعت ایمانداران به خوراکی دسترسی دارند، که مسیحیان اسمی از آن بی‌خبرند. این یک خوراک روحانی است، ای پدر، دنیا از این خوراک خبر ندارد. ولی کلیسای تو، عروس پسرت آنرا دوست دارد. ما به شفای بدنهایمان دسترسی داریم و این در حالیست که کاری از دست پزشکان بر نمی‌آید و این یکی از خوراکی‌های الهی است که او به کلیسای خود داده است. او دوباره در زمان آخر به فرزندان وفادار خود وعده داد. ای پدر به ما کمک کن که فرزندان امینی برای تو باشیم، زیرا برای کسی که ایمان دارد، همه چیز ممکن است. آن را ای خداوند به ما عطا فرما. به نام عیسی درخواست کرده ایم. آمین.